

## صنعتی، آبروی مکتب کمال الملک

8 اسفند 1400

برگزاری نمایشگاهی از آثار آبرنگ علی‌اکبر صنعتی در گالری آرتیپیشن، بهانه‌ای برای گفت و گو با هادی سیف، پژوهشگر هنرهای سنتی ایران و نویسنده سه کتاب زندگینامه از علی‌اکبر صنعتی شد.



کم نیستند پژوهشگرانی که به زندگی بزرگان فرهنگ و هنر می‌پردازند و در یک مقطع کتاب یا کتاب‌هایی از یک هنرمند را منتشر می‌کنند، اما هادی سیف، پژوهشگر پیش‌کسوت هنرهای ایرانی، روندی دیگر داشته و در سه دوره مختلف به زندگی علی‌اکبر صنعتی پرداخته است. او مانند سایر پژوهش‌ها و کتاب‌های خود در عرصه هنر، ابتدا به قصد شروع فعالیتی صرفاً پژوهشی به «صنعتی» نزدیک می‌شود، اما در ادامه گویی او را مراد می‌بیند و جنبه‌های مختلف زندگی صنعتی، او را به توجه و بررسی دوباره وامی‌دارد. برخلاف آنچه ابتدا در ذهن افراد نقش می‌بندد، او در هر سه کتاب علاوه بر فعالیت هنری، بر زندگی شخصی و خصوصیات فردی علی‌اکبر صنعتی، نقاش و مجسمه‌ساز محبوب کرمانی، توجه بسیاری داشته است. ارتباط هادی سیف با استاد صنعتی تا حدی پیش رفت که سیف هنوز هم بعد از انتشار سه کتاب، ناگفته‌هایی شنیدنی از استاد صنعتی در دل دارد. «یادمان استاد علی‌اکبر صنعتی»، «شور عشق» و «چلچراغی در تاریکی» سه عنوانی است که هادی سیف برای کتاب‌هایی درباره استاد صنعتی برگزیده است.

**چرا آنچه را که مدنظر داشتید، در سه کتاب منتشر کردید؟**

به این خاطر که در هر دوره دانش من نسبت به زوایای مختلفی از بزرگی و استعدادهای استاد روشن شد و علاوه بر این بعضی مسائل را در کتاب اول، «یادمان» بنا به خواست او و با احتیاط نوشتم اما در زمان نگارش «چلچراغی در تاریکی» دیگر این ملاحظات وجود نداشت. یادمان است که در ملاقاتی درباره نگارش این کتاب به استاد گفتم که دیگر وقت بیان تمام آن ناگفته‌ها است و او نیز قبول کرد.

**شروع این راه یعنی تصمیم به نگارش نخستین کتاب درباره استاد صنعتی چطور شکل گرفت؟**  
من از زمان تحصیل در اصفهان استاد را از دور می‌شناختم و در اصفهان چند کار از استاد دیده بودم. وقتی به تهران بازگشتم تصمیم گرفتم درباره شاگردان مکتب کمال‌الملک کتاب‌هایی تألیف کنم؛ به طور مثال کتابی به نام یادمان علی رخساز نوشتم

که توسط مرکز گسترش و هنر منتشر شد. در همین گپ و گفت بود که توفیق یافتن استاد را پیدا کردم. وقتی خدمت استاد رسیدم زندگی پر از سادگی و صفا را دیدم و در همان برخورد اولیه جذب بی‌آلایشی و هوش ایشان شدم. وقتی درباره تصمیم خودم برای نگارش کتاب زندگی ایشان توضیح دادم، او به من گفت: «چرت 70 ساله من را پاره نکن. بسیاری در این سال‌ها سراغ من آمدند و مدعی شدند که درصد نگارش زندگی من هستند، اما هرگز این کار را به سرانجام نرساندند». من به تدریج توفیق یافتم که همچون فرزندی در نگاه او باشم و مثل سه پسر خودشان - که آنها هم راه پدر را پیش گرفتند - به من نگاه کنند. حال دیگر نمی‌خواستم کار تحقیقی باشم، چراکه زندگی او از جهات مختلف قابل تأمل و جذاب است. من خودم پیشنهاد دادم که استاد کتاب را قبل از چاپ بخواند.

### **جزئیات لحظه‌ای که استاد برای اولین بار کتاب را خواندند، به یاد دارید؟ واکنش او در لحظه چه بود؟**

اتاقی در چاپخانه برای مطالعه بود که استاد برای مطالعه کتاب به آنجا آمد. من تمام وقت مثل دانش‌آموزی که منتظر جواب کنکور خود بوده، بیرون از اتاق مضطرب در انتظار نظر استاد بودم. گرچه من کتاب‌های دیگری هم نوشته بودم اما عظمت صنعتی برای من به گونه‌ای دیگر بود. در همین حین دیدم استاد عینک از صورت خود برداشت و دستمالی از جیب درآورد و شروع به پاک کردن اشک‌های خود کرد. داخل اتاق رفتم و او رو به من گفت: «من از این علی‌اکبر صنعتی خیلی خوشم آمده، خیلی دوست داشتم علی‌اکبر صنعتی باشم که تو نوشتی». قطعا از تواضعشان بوده است.

**شما گفتید که انگیزه‌تان در شروع راه به بررسی شاگردان مکتب کمال‌الملک برمی‌گشت. بعضی معتقد هستند که استاد صنعتی به طور مستقیم زیر نظر کمال‌الملک آموزش ندیده، بنابراین چندان نمی‌توان او را به این مکتب منتسب دانست.**

زمانی که استاد صنعتی به تهران می‌آید، کمال‌الملک به نیشابور رفته بود. صنعتی به مدرسه صنایع قدیمه با مدیریت تاج‌زاده بهزاد رفت، مدرسه‌ای که براساس مینیاتور و نقش فرش بود، در نتیجه با روحیات صنعتی هماهنگ نبوده و او از آنجا بیرون می‌زند. در همین دوران ابوالحسن‌خان از اروپا آمده بود. ابوالحسن‌خان از پدیده‌های این مکتب بوده که زیر نظر مستقیم کمال‌الملک آموزش دیده و علاوه بر حضور او، استادانی مانند شیخ، حیدریان و سایر استادان در این مدرسه به آموزش می‌پرداختند. در واقع مکتب کمال‌الملک همچنان در جریان بود، حتی کمال‌الملک از طریق استادان حاضر در مدرسه درباره استعداد این کودک آگاه شده بود. در سال‌های بعد نیز صحبت ابوالحسن‌خان صدیقی مبنی بر اینکه صنعتی مایه افتخار مکتب کمال‌الملک شده، تأییدی بر حضور مؤثر استاد صنعتی در این مکتب شده است.

### **آیا به یاد دارید که علی‌اکبر صنعتی بیشتر خودش را تحت تأثیر کدامیک از استادان مکتب کمال‌الملک می‌دانست؟**

بله، بعضی استادان خود از جمله حسین شیخ، حسن علی وزیری، اسماعیل آشتیانی و علی‌محمد حیدریان را به طور خاص در یاد داشت، اما علی‌محمد حیدریان را به گونه‌ای دیگر یاد می‌کرد و در واقع توانایی خود در آبرنگ را مدیون او می‌دانست. ابوالحسن‌خان صدیقی را نیز به دلیل کمک‌هایی که در زمان مدیریتش در مدرسه، به سید کرده بود، بسیار محترم می‌شمرد. استاد تعریف می‌کرد که گچ و سنگ لازم برای تمرین و شروع مجسمه‌سازی را نخستین بار ابوالحسن صدیقی برای او خریده بود و در مجموع امکانات لازم را برای او فراهم می‌کرد. مجسمه «سیاه‌نیزن» از استاد ابوالحسن صدیقی علاقه او را به مجسمه‌سازی جلب کرد.

### **استاد صنعتی کمتر از 30 سال سن داشتند که به جمع‌آوری آثارشان برای موزه‌ها می‌پردازند. شما چه انگیزه‌ای را در پس این اقدام استاد می‌بینید؟**

یکی از ویژگی‌های جمعیت شیر و خورشید سابق و هلال‌احمر امروز، رسیدگی به کودکان بی‌سرپرست بود. استاد براساس آرمان خودش به این سازمان اعلام می‌کند که من هم یکی از یتیمان هلال‌احمر هستم و فارغ‌التحصیل شده‌ام. اکنون تصمیم دارم برای کودکان یتیم و درباره آنها فعالیت هنری انجام دهم. ساختمان موزه توپخانه در سال 1325 توسط شیر و خورشید سابق در اختیار استاد صنعتی قرار داده شد. استاد با علم بر اینکه چنین فضایی توسط این نهاد در اختیار او قرار داده شده، اقدام به اجرای اهداف خود در راستای حمایت از بستر مردمی کرد. او در این راه اقشار توده جامعه را از جمله کفاش، کارگر، بنا، یتیمان و... را در قالب آثارش به صورت مجسمه، پرتره آبرنگ و رنگ و روغن نشان می‌داد. او تنها نقاش مکتب کمال‌الملک بود که بدون اینکه سیاسی باشد به دنبال مردم و ارائه آثار در راه آنها است. شیر و خورشید هم از این استعداد استقبال کرده و در ادامه پیشنهاد تأسیس موزه در چهارراه کالج را به استاد دادند؛ البته این موزه چندان محبوبیت کافی پیدا نکرد و زود جمع شد.

### **چرا موزه چهارراه کالج تعطیل شد؟**

کالج محیط مناسبی برای مردم نداشت. گاهی کسانی وارد می‌شدند و تخمه می‌خوردند، آواز می‌خواندند، سروصدای خیابانی برپا می‌کردند. در واقع چندان محل ورود افراد فرهنگی نشد، در نتیجه این موزه بسته شد. استاد صنعتی خاطره‌ای تعریف می‌کردند که روزی مستی در مقابل مجسمه مرد بی‌کار می‌ایستد و خطاب به مجسمه مرد بی‌کار می‌گوید که آقا بلند شو برو آن طرف و به نظرش مرد بی‌کار به او بی‌اعتنایی می‌کند، دوباره فریاد می‌زند که هی یارو گفتم برو آن طرف، بالطبع مجسمه تکان نمی‌خورد. مرد مست مجسمه را بلند می‌کند و بر زمین می‌کوبد و مجسمه می‌شکند. آژان را خبر می‌کنند و خلاصه استاد به پلیس می‌گوید هرگز لازم نیست او را تویخ کنید، ایراد از من است که با خلق اثری، چنین شبهه‌ای ایجاد کردم. در نهایت مرد مست هر روز برای مراقبت از این مجسمه حاضر شد و دیگر هم کسی او را مست ندید.

**درباره موزه‌ای که در راه‌آهن تأسیس شد و اتفاقاتی که منجر به از بین رفتن بعضی آثار شد، نیز بفرمایید.**

آثار صنعتی دوبار به نابودی کشیده شد، یک بار هم‌زمان با کودتای 28 مرداد در سال 1332 و دیگری در بحبوحه انقلاب. در ماجرای نخست استاد صنعتی به دلیل اینکه مجسمه‌ای از مصدق ساخته بود، توسط بعضی مخالفان مورد غضب قرار گرفت. عده‌ای در آن زمان به موزه رفتند و مجسمه‌ها را نابود کردند. دفعه دیگر اوایل انقلاب و به دلیل مجسمه‌ای که از شاه ساخته بود، مورد خشم عده‌ای قرار گرفت و آثارشان در آن موزه کاملاً نابود شد. کتابی به نام «وقتی مجسمه‌ها گریستند» را براساس همین واقعه نوشتم. در این کتاب داستانی نوشتم که مجسمه‌ها به زبان می‌آیند و از بابت واقعه آن شب و ویرانی عظیم، با استاد صنعتی شروع به گلایه و صحبت می‌کنند.

### **به نظر تان استاد صنعتی تعلقات سیاسی خاصی داشتند؟**

هرگز، استاد نقاشی مردمی بود که در آثار خود در پی انعکاس بستری که از آن برخاسته، بود. استاد هنرمندی مردمی بود. بسیاری از هنرمندان منتسب به مکتب کمال‌الملک از دهه 40 به بعد دست به تجربیات جدیدی می‌زنند و

### **مدرنیسم را می‌آزمایند. استاد صنعتی تا چه حد در این مسیر قدم گذاشت؟**

علی‌اکبر صنعتی در ارائه اثر و قدم‌نهادن در تجربیات جدید کاملاً پیشتاز بود و این شیوه از نظر من مدرن است. او از همان ابتدا که همه به نقاشی و ساخت مجسمه‌هایی از افراد برجسته مشغول بودند، راه دیگری پیش گرفت و آثارش را بر طبقه مردم کوچه و بازار متمرکز کرد. استاد نقاشی‌هایی از پرندگان، جوجه و خروس می‌کشید و یک رهایی و لطافتی داشت که نمی‌توان او را به عنوان هنرمندی غیرمدرن در نظر گرفت. سه وجه در آثار استاد باید در نظر بگیریم، از نظر سوژه باید بدانیم که مردم و نوع زیست آنها را مدنظر قرار داده است. از طرفی پرتره‌های آبرنگ او بی‌نظیر و بی‌بدیل است، انگار صد سال پرداز به کار برده و قطعاً آبرنگ با استاد صنعتی جایگاه دیگری پیدا کرد. او می‌گفت مقوا را داخل آب می‌برم و بعد قلم را بر آن می‌زنم و دیگر خود قلم‌مو اثر را پیش می‌برد. همچنین باید اشاره کنم که استاد هرگز اهل شرکت در گالری و نمایشگاه... نبود. هرکس تصمیم داشت اثری از او بخرد باید به میدان پیروزی می‌رفت و در منزل استاد آثار را می‌دید. او در تکنیک آبرنگ خلوتی دارد و راهبر است و حافظ مکتب کمال‌الملک. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فعالیت هنری استاد، موزاییک از سنگ‌هایی بود که با اقتباس از علی رخساز می‌ساخت. او همیشه با خنده می‌گفت که در سنگ ژکوند خندید.

### **از فعالیت‌های استاد در دهه 60 هجری شمسی اطلاعاتی در اختیار نیست. شما در یاد دارید که آن زمان چه شرایطی داشتند؟**

استاد در سال 1361 تصادف سختی کرد و خانه‌نشین شد. در واقع استاد سال‌های دهه 60 بیشترین فعالیت خود را داشت؛ چراکه مجبور بود که در خانه بماند.

### **آیا علی‌اکبر صنعتی به هنرهای دیگر هم علاقه داشت؟**

استاد شاعر بسیار توانایی بود و شعرهای زیبایی سرود. هر بار که از او خواستم تا شعرهایش را چاپ کند، هرگز راضی نشد. در خاطرات خودتان و استاد از شروع تا پایان چه لحظاتی را برجسته می‌شمارید؟ من و استاد همراه یکدیگر شده بودیم و با هم بیرون می‌رفتیم. گاهی همسرشان در حضور خود استاد می‌گفت که سید همیشه در پی خرید گچ و فعالیت هنری بود. در ادامه حرف خود را تکذیب می‌کرد و بیان می‌کرد که نه آقاسید ولی نعمت من است. استاد در دوران بیماری از تکلم ناتوان بود و هرگاه به دیدارش می‌رفتم، او نگاهم می‌کرد و اشک می‌ریخت. بیرون می‌آمدم و کودکانه مثل طفلی یتیم، گوشه خیابان اشک می‌ریختم. متأسفانه وقتی که استاد از دنیا رفت، کتاب «چلچراغی در تاریکی» نیمه‌کاره بود و حسرت خوردم که چرا کتاب کامل را به دستشان نرساندم. در آن زمان من متوجه جهانی‌بودن استاد شدم، زیرا این خبر در جهان منعکس شد و من شاهد واکنش‌های هنرمندان جهانی بودم.

### **درباره انعکاس هنر علی‌اکبر صنعتی در جهان توضیح بیشتری دارید؟**

او در گوشه‌ای نشسته بود اما آثارش در دنیا راه یافته بود. برای مثال در نمایشگاه ایران و شوروی استاد صنعتی و آلبرت هونمان یکدیگر را ملاقات می‌کنند و او از هونمان درخواست می‌کند که آبرنگ را به من بیاموزید اما هونمان به او می‌گوید تو از سرزمین رنگ‌ها می‌آیی و توانایی‌ات به حدی است که من باید از تو بیاموزم. استاد همیشه ارادت خاصی به هونمان داشت و این موضوع را به زبان یادآور می‌شد.

هر سه کتابی که هادی سیف درباره علی‌اکبر صنعتی نوشته، تاکنون مورد تأیید بسیاری از مجامع ادبی و جشنواره‌ها بوده و مورد تقدیر قرار گرفته است.

منبع: شرق